اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر: سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۱۵ ■ غروب آفتاب: ۱۸/۰۵ ■ اذان مغرب: ۱۸/۲۳ ■ اذان صبح فردا: ۵/۰۲ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۲۵

حرکات موزون

فردوسی پاکزاد

مهدی استاد احمد

شعر طنز

دوباره صف ابتیاع دلار/به امید روز وداع دلار
دوباره صفوف خرید دلار/فراتر ز میدان دید دلار
دوباره دلار و دوباره دلار/مبادا شود نرخ آن شش هزار
دوباره ببین رونق اقتصاد/به میدان فردوسی پاکزاد

تخته سیاه

سال تازه، قوانین تازه

بیست و نهم ام دسامبر سال ۲۰۱۷ روزنامه گاردین گزارشی با عنوان «هر کسی می‌تواند هر عادتی را تغییر دهد» منتشر کرد و به بهانه آغاز سال ۲۰۱۸ میلادی از انقلاب فردی نوشت. مویا سارنر، خبرنگار گاردین با انتشار این گزارش از همه مخاطبان گاردین دعوت کرد لیستی از عادت‌های بد خود را روی کاغذ بنویسند و تلاش کنند در سال جدید یکی از این عادت‌ها را به انتخاب خودشان با عادتی خوب جایگزین کنند و به این ترتیب قدمی در راه تحول فردی بردارند. آن‌طور که سارنر نوشته: «داشتن یک زندگی سالم همیشه منوط به اراده مطلق نیست بلکه می‌تواند به شیوه‌ای کاملا ساده با تعریف عادت‌های جدید ساخته شود» و این در واقع همان اصطلاحی است که از آن با عنوان «سال تازه، قوانین تازه» تعبیر می‌شود. به روزهای آخر سال نزدیک می‌شویم و بهتر است در این هوای بهاری صبح چهارشنبه ما هم به «انقلاب فردی» خود فکر کنیم.

#اکسیژن_بکاریم

ایرج راد

چهره شهر را سبز کنیم

روزگار کودکی من، همه خانه‌ها در تهران حیاط‌هایی با درخت‌های بزرگ و تنومند داشت. خیابان‌ها پر بود از درخت‌های سبز و تا چشم کار می‌کرد همه‌جا باغ بود و بستان. اما رفته رفته آپارتمان‌ها جای درخت‌ها را گرفتند و حالا هم که برج‌ها جای همان آپارتمان‌ها را گرفته‌اند و ساختمان‌ها سر به فلک کشیده‌اند. این روزها حتی در خیابان‌هایی که پهن نیستند و فقط به اندازه همان خانه‌های حیاط‌دار و باغ‌های مسطح بودند، برج‌های بلندی ساخته شده. سازندگان این آپارتمان‌ها، حتی به این موضوع توجه نکردند که حداقل عرض خیابان‌ها را پهن‌تر کنند تا رفت و آمد ساکنان و اتومبیل‌ها در کوچه‌های تنگ با این همه مشکل مواجه نشود. به این ترتیب چهره امروزی شهر تغییر کرده و گریزی هم از آن نیست. در چنین وضعیتی باید تلاش کنیم تا فضاهای سبزی که وجود دارد حفظ و نگهداری شود و بیشتر از این از دست نرود. در قدم بعدی باید در فضاهای ممکن، درخت، درختچه و... کاشته شود. بدون شک وجود این فضاهای سبز علاوه بر تاثیرات مثبت و نشاط‌آوری که بر روحیه انسان‌ها می‌گذارد، شاید تا حدی، هر چقدر کم و کوچک، به هوای آلوده تهران و مشکلات آن کمک کند. واقعیت این است که کاشت درخت در زمانی خاص، سنتی قدیمی بوده و ما باید دوباره به این سنت قدیمی بازگردیم. درختکاری نباید مختص یک روز خاص در تقویم باشد و شیوه موثرتر این است که به طور اساسی به فکر احداث پارک‌های مختلف، مکان‌ها و فضاهای سبز باشیم و فرهنگ نگهداری از این فضاها را هم ترویج دهیم. باید بدانیم فقط کاشتن درخت‌ها مهم نیست؛ باید به نگهداری و گسترش این فضاها تا حد ممکن فکر شود و برای انجام هرچه بهتر آن برنامه‌ریزی‌های هدفمندی انجام شود. تمام این اقدامات یک عزم کلی می‌خواهد تا در نهایت این فضای شهری تازه ساخته شده، به بهترین شکل ممکن با طبیعت پیوند داشته باشد و چهره‌اش سبز شود.

میکروسکوپ خصوصی من

امیر پوریا

اکران به تفکیک مخاطب

پیش‌تر در این ستون به غلط‌ترین تصور جاری درباره پدیده «پسند مخاطب» در سینمای خودمان پرداخته بودیم. چکیده‌اش این بود که تهیه‌کننده و پخش‌کننده نمونه‌ای سینمای ایران همچنان و مانند سال‌های دهه سی، «مردم» و سلیقه آنها را از یک جنس و یکدست می‌پندارد. در حالی که در این سال‌ها و دهه‌ها، طیف‌ها متنوعند و مثلا شاید در مجموع کمتر از پنج درصد از بیننده‌های فیلم «جدایی نادر از سیمین» در نوروز سال ۹۰ حاضر باشند پا به سالن سینمای نمایش‌دهنده هر یک از سه قسمت «اخراجی‌ها» بگذارند. حالا و در آستانه نوروز ۹۷، اشاره به این تبارهای متفاوت سلیقه نزد مخاطب، باز هم ضروری به چشم می‌آید. ضوابط مطرح شده برای انتخاب فیلم‌ها توسط شوراهای مرتبط تنها دو دامنه را در بر می‌گیرد: تلاش برای اکران فیلم «مناسب» برای اکران نوروزی و رعایت عدالت در اکران فقط یک فیلم از هر دفتر توزیع. اینها قبول و خیلی هم درست. اما بر سر آن تعبیر «مناسب» جای مکث و بحث وجود دارد. در این زمینه، تناسب، ویژگی مشخص یک فیلم نیست؛ بلکه تناسب را باید در ترکیب فیلم‌ها و گستردگی طیف و قشر و طبقه‌ای که هر کدام به عنوان «مخاطب هدف» خود برگزیده‌اند، در نظر گرفت. وقتی فیلمی به قصد جذب مخاطب جوان طبقات عام ساخته شده باشد و فیلمی دیگر، بداند که می‌خواهد با روایت و دنیا و حتی تبلیغاتش افرادی از طبقه اهل فرهنگ را درگیر خود کند، ما به تدریج می‌توانیم با کنار هم چیدن این دو و انواع فیلم‌های دیگر با مخاطبانی دیگر، به ترکیب متناسب برسیم. بابت اینکه سینمای ایران عملا تفکیک ژانری مشخص ندارد، ناگزیریم با همین تفکیک طبقات و سلیقه‌های مخاطب به چیدن سبد متنوع و به درد بخوری از محصولات سینمایی برای تعطیلات عید برسیم؛ نه با «تقسیم غنائم» به شیوه تلاش برای راضی نگه داشتن همگان.

تیتر مصور | استراتژی جنگ

گورل

مزخرفات فارسی

رضا شکراللهی

درخت بودن یا درخت نبودن

دم‌دست‌ترین و مشهورترین ضرب‌المثل درختی که به ذهن‌تان می‌آید چیست؟ درختِ اگر را کاشتند سبز نشد؟ درختِ کاشکی را کاشتند سبز نشد؟ درخت هرچه پربارتر، سرش خمیده‌تر؟ درخت تو گر بار دانش بگیرد، به زیر آوری چرخ نیلوفری را؟ کرم از خودِ درخت است؟ چقدر خوب می‌شد، اگر مثل قدیم، درختان هرچه پربارتر می‌شدند، خمیده‌تر و افتاده‌تر هم می‌شدند. امروزه فروتنی و افتادگی کجا بود! چرخ نیلوفری را هم امروزه انگار فقط ثروت است که به زیر می‌آورد و با آن اهل دانش را زیر می‌گیرند. مَثَل «کرم و درخت» را هم که تندروان تبربه‌دست می‌بندند به ناف هر نهال معترض و منتقد و مخالفِ نگون‌بخت و دِ بزن. می‌ماند «درخت «اگر» و درخت «کاش» که خَب، سکه‌ی آن در روزگار ما هم رایج است. درختش راهی می‌نشانیم و می‌کاریم و صبر می‌کنیم و هی سبز نمی‌شود که نمی‌شود. از این درخت‌های اجتماعی و سیاسی که بگذریم، حیف است از بیتی از «انوری» هم یاد نکنم که مضمون آن در حد ضرب‌المثل کاربرد دارد، ولی خب بخت رواج یافتن در فرهنگ عامه نیافته است: «درخت اگر متحرک شدی ز جای به جای/نه جور ارّه کشیدی و نی جفای تبر»

نظم و نثر فارسی پر است از درخت. ولی من می‌خواهم بیتی مَثَل‌شده را از درخت کهن‌سال ادبیات معاصر، هوشنگ ابتهاج، بیاورم که از اتفاق در همین اسفندماه نودساله شد و با این همه گران‌باری، نمونه‌ی افتادگی و فروتنی نیز هست و سایه‌اش هم‌چنان سبک و روح‌نواز. سایه شعری دارد با عنوان «کوچه‌سار شب» که محمدرضا شجریان هم آن را بر پایه‌ی آهنگی از زنده‌یاد لطفی با تنظیم درخشان فریدون شهبازیان در آلبوم «جام تهی» خوانده است. کوچه‌سار شب تنها قطعه‌ی دشتیِ این آلبوم قدیمی است. سایه در این شعر، مضمون «تنهایی و هجران» را به زیبایی بسیار تصویر می‌کند با این مطلع: «در این سرای بی کسی کسی به در نمی‌زند/به دشت پرملال ما پرنده پرنمی‌زند»

شاعر، یا راویِ خراب‌دل، شکایتش را ادامه می‌دهد تا عاقبت خود را به سان درختی خشک و عور تصویر می‌کند که در حال تحمل ضربه‌های تبر است: «نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم و سزاست/اگر نه، بر درخت‌تر، کسی تبر نمی‌زند»

نکته این است که راویِ شب گرفته‌ی تنهامانده، ظاهرا به دلیل بی‌باری و بی‌سایگی، خود را سزاوار تبر می‌داند، اما در اصل به گونه‌ای طعنه‌آمیز گلایه می‌کند از جفای آنان و یارانی که روزگاری میوه‌خور این درخت بوده‌اند یا سایه‌نشین آن.

نگاه آخر

جواد مجابی

روزی که مصدق در ذهنم حک شد

۱۵ ساله بودم و دبیرستانی؛ سال ۳۲ بود. هرروز بعد از مدرسه سراغ میتینگ‌هایی که به نفع مصدق در سبزه میدان قزوین که میدان مرکزی شهر بود، می‌رفتم. آن روزگار طرفدار مصدق بودم، هنوز هم هستم. در میتینگ‌ها و جلسه‌ها شرکت می‌کردم و روزنامه‌های طرفدارش را هم می‌خواندم. روزنامه «حاجی بابا»، «توفیق»، «شورش» و «باختر امروز» دکتر فاطمی را هر روز می‌خواندم و در جریان همه‌چیز بودم. آن روزگار همه دکتر مصدق را دوست داشتند. او نفت را ملی کرده بود و دست انگلیس را از کشور کوتاه. مگر می‌شد دوستش نداشت و به کارش علاقه‌مند نبود؟! دوستش داشتیم و دنبالش می‌کردیم. هیچ‌وقت یادم نمی‌رود که یکی دو روز مانده به کودتای ۲۸ مرداد چه اتفاقی افتاد. مثل هرروز از خانه بیرون زدم و به سمت شهربانی قزوین رفتم. جلو شهربانی جمعیت زیادی از طرفداران مصدق جمع شده بودند؛ از توده‌ای و جبهه ملی و... به نفع مصدق شعار می‌دادند. ناگهان یکی از سربازان شروع کرد طرفداری از شاه. طرفداران مصدق هم ریختند سرش و کتکش زدند. ناراحت شدم. به نظرم رفتار ظالمانه‌ای بود و از ما که طرفدار مصدق آزادیخواه و همیشه پایبند به اصول بودیم، نادرست و اشتباه. مصدق قهرمان ملی ما بود. قهرمانی آزادیخواه، مستقل و دلسوز به میهن. آزاداندیش و رفرمیست بود. اما هیچ‌وقت حاضر نشد که بابت آنچه فکر می‌کند درست است، قانون را زیرپا بگذارد و از قانون تخطی کند. او حتی آزادی مخالفانش را هم به رسمیت می‌شناخت و همین خصوصیات اخلاقی بود که او را مصدق کرد. این اتفاق از یادم نرفت تا یکی، دو روز بعد، همان ۲۸ مرداد سال ۳۲، که از خانه بیرون زدم تا به سمت چاپخانه عمویم بروم. نزدیک‌های چاپخانه، صدای رادیو را شنیدم و مهدی میراشرفی را که فرمان عزل مصدق را می‌خواند. انگار یک تشت آب سرد روی سرم ریختند. آن اتفاق و حادثه تاثیر بسیار زیادی روی من و همنسلانم گذاشت. مصدق را بعدتر در قصه‌هایم روایت کردم. در «مومیایی» شخصیتی خلق کردم قهرمان اصلی‌اش مصدق بود. تمام این سال‌ها دو نفر الگوهای ذهنی من بودند. مصدق اولین آنها است. آزاداندیش و وطن‌دوست و پایبند به اصول اخلاقی. مردی که حتی در روزگار مریضی و بیماری سرطان حنجره، اجازه نداد که او را برای معالجه به خارج از کشور ببرند و چنین اعتقادی به میهن و مردم سرزمینش داشت. مردی که الگوی آزاداندیشی بود، به اصلاحات باور داشت، مردم دوست بود و در سیاست فوق‌العاده زیرک. اسطوره دیگرم دهخدا است. مردی که زندگی‌اش را برای ادبیات گذاشت به روایت خودش، در تمام سال‌های زندگی فقط دو روز ننوشت؛ روزی که مادرش مرد و روزی که نتوانست قلم به دست بگیرد. مصدق و دهخدا همیشه الهام‌بخش و نیرودهنده رمان‌ها، شعرها و نوشته‌های من بودند؛ مردانی بزرگ با شخصیت‌هایی بزرگ که همواره می‌توانیم از آنها الهام بگیریم و آنها را معیار روابط اجتماعی خود بدانیم.

هشتگ روز

#نوروز

برای نوروز چه قدمی برداشته‌اید؟

«روز درختکاری یه جورایی مثل فراخوان نوروزه؛ بیایید همه باهم نهال‌هایی برای سال تازه بکاریم. تا نهال هست، زندگی باید کرد. راستی برای نوروز امسال چه قدمی برداشته‌اید؟» این پیام یکی از کاربران توییتر است؛ نوشته‌ای که میان دعوت به درختکاری، آمدن سال تازه را نوید می‌دهد و میان شلوغی روزهای پایانی سال، از شور آغاز یک سال جدید می‌گوید. به بهانه انتشار این پیام در توییتر، کاربران تصمیم گرفتند هشتگ «نوروز» را داغ کنند و هر کدام از حال و هوای نوروزی‌شان بگویند. اینکه چند قدم مانده به سال تازه، کجای قصه نوروز ایستاده‌اند و چه برنامه‌ای پیش‌رو دارند؛ کاربری با انتشار تصویر میوه‌های رنگی و سبزیجات تازه نوشته: «به خدا زندگی همین رنگ‌هاست. ناامیدترین آدم دنیا هم که باشی، این همه رنگ و بوی تازه تو رو با خودش به جای دیگه‌ای می‌بره، جایی که تا چشم کار می‌کنه زندگی است و زندگی... اینجا بازار میوه و تر باره تجریشه... لازم نیست کیف پرپولی داشته باشید، در روزهای مانده به عید لطف گشت و گذار تو این بازار رو از دست ندین!» کاربر دیگری نوشته: «با اینکه خیلی‌ها فکر می‌کنن خونه‌تکونی دیگه از مُد افتاده، اما نوروز برای من با همون خونه‌تکونی معنا پیدا می‌کنه. انگار داری مکان زندگی‌ات را آماده می‌کنی که یه مهمون تازه بیاد، یک سال تازه»، کاربری توییت کرده: «میان خونه‌تکونی نوروز، مغز و دلمون رو هم از هر چی کینه و بدیه بتکونیم تا سبک بشیم»، کاربری نوشته: «نوروز تو راهه، حواستون باشه میون تلخی‌های توییتر، شوق آغاز یک سال جدید رو از دست ندید» و در نهایت کاربری توییت کرده: «نوروز نزدیک است... دعا می‌کنم مردم شرمنده خانواده‌های خود نشوند، همه بخندند و با شادی به پیشواز سال جدید بروند.»

ویژه‌نامهٔ نوروزی اندیشهٔ پویا منتشر شد

غصه می‌خورم برای ایران
آخرین دیدار و گفت‌وگو با
داریوش شایگان
به همراه یادداشتی از:
بابک احمدی

بازگشت بانوان ازلی
یادداشتی از گلی ترقی

سرّ عشق
مقاله‌ای از مرتضی مردیها

تابو شکستم
اما چارچوب نشکسته‌ام
یک فنجان اسپرسو با محمود صادقی

اصلاحات نه چریک می‌خواهد و نه قدرت‌پرست
شرح یک زندگی سیاسی: گفت‌وگو با بهزاد نبوی

رقابت‌های ۱۴۰۰ را زود آغاز کردند
گفت‌وگو با حمید ابوطالبی
مشاور سیاسی رئیس جمهور

معلم گذار به دموکراسی
کلاس‌های درس حسین بشیریه
به روایت: محمد جواد کاشی
داود فیرحی، احمد زیدآبادی
ابوالفضل دلاوری

در جست‌وجوی جهانشهری
ترجمه‌ای از عزت‌الله فولادوند

سودای محال پیش‌گویان
ترجمه‌ای از عبدالله کوثری

ای شهر آشنای غریبه‌ام
نوروزنامه: سفر به شهر خیال
به روایت: رضا جولایی
سارا سالار، بهروز غریب‌پور
سیامک گلشیری، محمد طلوعی

کتابخانهٔ ۱۳۹۶
نظرخواهی «اندیشهٔ پویا»
دربارهٔ بهترین کتاب‌های سال